

باسمہ تعالیٰ

جلیب

و

خمار

چیست؟

جلباب و خمار چیست؟^۱

مقدمه

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم آمده است و معنای کلمه در این هفت مورد، چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر شود.

مانع مادی

چنان که در این آیه:

« فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ - گفت: من این

اسبان را به خاطر پروردگرم دوست دارم (و می‌خواهم از آن‌ها در جهاد استفاده

کنم، او هم چنان به آنها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند.» (ص/۳۲)

که ابن اثیر گوید: مقصود از حجاب، افق است.^۲ و بعض مفسران گویند:

مقصود پنهان شدن آفتاب است.

و نیز در این آیه :

« فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا - و میان خود

و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این

هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و

نقص، بر مریم ظاهر شد!» (مریم/۱۷)

که گفته‌اند مقصود از حجاب، دیوار است.^۳

۱. این مقاله توسط مرحوم استاد دکتر سید جعفر شهیدی تحت عنوان «حجاب در قرآن» به رشته

تحریر درآمده بود که با اضافاتی منتشر شده است.

۲. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ماده حجب

۳. التبیان فی تفسیر القرآن نوشته محمد بن حسن طوسی، ج ۷ ص ۱۰۲

و نیز در این آیه که درباره زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است:
 «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ - و هنگامی که چیزی از
 وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت
 پرده بخواهید:» (احزاب/۵۳)

که مقصود پوششی است مانع از دیده شدن آنان چون پرده.
 و می‌توان حجاب را در این آیه نیز چیزی محسوس گرفت که مانع دیدن
 شود:

«وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ - و در میان آن دو
 [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از
 آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند. (اعراف/۴۶)

مانع معنوی

چنان که در این آیه:

«وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ - و شایسته هیچ
 انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب.»
 (شوری/۵۱)

که چون دیدن باری تعالی با دیده حسی ممکن نیست، مجازاً از آن به
 مکالمه از پشت پرده تعبیر شده است.

و یا این آیه:

«وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ - و میان ما و تو حجابی وجود
 دارد پس تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل
 می‌کنیم.» (فصلت/۵)

که گفته‌اند مقصود مخالفت کافران با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و یا مخالفت با او در دین.

و یا در این آیه:

« وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا - وَ هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم. » (اسراء/۴۵)

که مقصود از حجاب، درنیافتن معنای قرآن توسط کافران است. چنان‌که می‌بینیم، در این آیه‌ها حجاب به معنای پرده یا چیزی است که مانع دیدن شود. اما آن حکم شرعی که منظور ماست، ضمن آیه‌هایی دیگر و با تعبیری جز کلمه حجاب آمده است، تعبیری نهایت بلیغ. زیرا چنان‌که نوشتیم، حجاب مانع دیدن است.

آیه ۵۳ سوره احزاب که مسلمانان را می‌فرماید:

« اگر چیزی از زنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواستید، از آن سوی پرده بخواهید، دستوری است که زنان پیغمبر را نبینند و آنان از هر جهت از دیده پوشیده مانند، چنان‌که جسم‌شان هم دیده نشود، در صورتی که از حجاب برای زنان مقصود آن نیست که قطر جسم آنان نیز پوشیده ماند. بدین جهت دستور پوشش زن را در دیگر آیه‌ها چنین می‌خوانیم:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ -

ای پیغمبر به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو تا جلباب‌های خود را نزدیک

آرند. » (احزاب/۵۹)

و نیز این آیه:

« وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ - وَ أَشْكَارَ جَيْبِهَاي خُوِيْش. » (نور/۳۱)

اکنون باید معنای واژه‌هایی چند که در این دو آیه شریفه آمده است و کاربرد آن واژه‌ها را در زبان عرب و در عرف مسلمانان عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روشن کرد، تا آن چه مقصود ماست آشکار گردد.

جلباب

لغویان چنان که خواهیم نوشت، این کلمه را درست شناسانده‌اند، واژه جلاب، جلابیب و تجلبب.

(جلباب پوشیدن) چندبار در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است: (خطبه‌های ۴، ۶۶، ۸۷، ۱۵۳، ۱۸۳ و نامه‌های ۱۰، ۱۹، ۶۵ و کلمه قصار ۱۱۲)، که در همه موارد جلابب مشبّه به چیزی است.

اما در حدیث نبوی، یکی حدیث عایشه است:

« وَ كَانَ رَأَى (صفوان) قَبْلَ الْحِجَابِ، فَاسْتَيْقِظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفْتِي، فَخَمَّرْتُ

وَجْهِي بِجَلْبَابِي. »

و دیگر در سنن دارمی، باب مناسک:

« سَدَلْتُ إِحْدَانًا جَلْبَابًا مِنْ رَأْسِهَا عَلَىٰ وَجْهِهَا. »

اکنون باید دید جلابب چیست و چگونه پوششی است؟ لغویان قدیم عرب، چنان که عادت آنان بوده است، کلمه را دقیق شناسانده‌اند.

جویری می‌نویسد: «جلباب ملحفه است» زنی از هذیل در سوک کشته‌ای

گفته است: « کرکس‌ها با اطمینان خاطر به‌سوی او می‌رفتند، همچون دوشیزگان جلیب پوشیده»^۱ و در تعریف ملحفه، که جلیب را بدان شناسانده است، نویسند: « ملحفه یکی ملاحف است.»

ابن منظور نویسد:

« جلیب قمیص بود، جامه‌ای است فراخ‌تر از خمار، کوتاه‌تر از رداء، که زن بدان سر و سینه خود را پوشاند. و گفته‌اند، جامه‌ای است فراخ، کوتاه‌تر از ملحفه.»

و ابن اثیر نویسد:

«جلیب (ازار) و (رداء) است. و گفته‌اند ملحفه است و آن چون مقنعه است که زن بدان سر و پشت و سینه خود را می‌پوشاند، و جمع آن جلابیب بود.»^۲ و فیومی از نوشته ابن فارس آرد:

« جلیب چیزی است که بدان خود را بیوشانند، جامه و جز آن.»^۳ اما نوشته ابن فارس چنین است:

« ابو عمرو گوید (جلبه) ابری است همانند کوه و (جلب) نیز چنین است و سروده‌اند: و لستُ بجلبِ جلبِ ریحٍ و قرّةٍ و لابصفا صلدٍ عن الخیر معزل»^۴

و اشتقاق جلیب از این کلمه است و جلیب، پیراهن بود و جمع آن جلابیب

۱. تمشی النسور الیه و هی لاهیة مشی العذاری علیهنّ الجلابیب

۲. لسان العرب و النهایة ذیل لغت جلیب

۳. المصباح المنیر، ماده جلبب

۴. بیت از سروده‌های تأبط شراً (لسان العرب ماده جلب) در لسان‌المعرب به جای کلمه (ریح)، (لیل) آمده است.

است و سروده‌اند (سپس بی‌تی را که از دیوان هذلیین آورده شد، نقل کرده است).^۱

کوشش فرهنگ‌نویسان عربی در پیوند کلمه (جلباب) با ریشه جلب (ابر= پوشاننده)^۲ درست به نظر نمی‌رسد، و ظاهراً نوشته جفری صحیح‌تر باشد که اصل کلمه حبشی است به معنی روپوش،^۳ و نیز آن‌چه دزی نوشته است: «چادر بزرگی که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه سرتاپای خود را در آن می‌پوشانند.»^۴

جلباب در نهج البلاغه

اما از استعمال این واژه در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نکته‌های دیگر را توان یافت. نخست به مورد استعمال آن در سخنان آن حضرت بنگریم. چنان‌که اشارت شد، مفرد و جمع و فعل ساخته از این کلمه نه مورد در سخنان امام علیه‌السلام آمده است:

۱. « مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعُدْرِ وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِجِلْبَابِ الْمُعْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ

جَلْبَابُ الدِّينِ - پیوسته در انتظار عواقب عهد شکنی شما بودم، و علامت فریب خوردگان را در چهره شما می‌دیدیم. چشم پوشیم از شما به خاطر پنهان بودنتان زیر لباس دین بود.»^۵

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۷۰

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۷۰

۳. لغات دخیل قرآن نوشته آرتور جفری، ص ۱۰۲

۴. فرهنگ البسه مسلمانان، ص ۱۱۷

۵. نهج البلاغه (للصبحی صالح) ص ۵۱ خطبه ۴

۲. « فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِّنَ اللَّيْنِ - پس برای آنان جامه‌ای از مدارا بیوش»^۱
۳. « مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا - هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن جامه تهیدستی مهیا باشد.»^۲
۴. « حَتَّىٰ إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَن جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ عَقَلَتِهِمْ - تا چون کیفر نافرمانی‌شان را بر ایشان آشکار کرد و از پرده‌های غفلت‌شان بیرون آورد..»^۳
۵. « وَ لَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَأَلُّؤِ نُورِ الْقَمَرِ - و چادر سیاه شب قدرت بر طرف کردن درخشش ماه را که در آسمانها پخش است ندارد.»^۴
۶. « وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ - چه خواهی کرد، اگر این جامه‌های رنگین که پوشیده‌ای به کنار شود.»^۵
۷. « فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَعْدَفَتْ جَلَابِيبَهَا - فتنه دیر زمانی است که پرده‌هایش را بر چهره افکنده.»^۶
۸. « مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ - ای گروه مسلمانان، ترس از حق را لباس زیرین خود قرار دهید، و آرامش را لباس روی خود سازید.»^۷

۱. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۳۷۶ خطبه ۱۹
 ۲. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۴۸۸
 ۳. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۲۱۳
 ۴. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۲۶۱
 ۵. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۳۶۹
 ۶. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۴۵۶
 ۷. نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۹۷

۹. « إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ بَجَلِبَبِ الْحَوْفِ - محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده، پس اندوه را شعار خود کرده، و خوف از عذاب را تن پوش خویش.»^۱

هرچند در همه این نه مورد، جلباب و جلباب پوشیدن به مجاز به کار رفته است، اما از استعمال آن نکات زیر را می‌توان به دست آورد:

۱. جلباب، پوششی است که روی همه‌ی پوشش‌ها به بر می‌کنند، چه در دو مورد مقابل شعار آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند.^۲

۲. جلباب سراسر تن را می‌پوشاند، چنان که از فقره ۱ و ۵ آشکار است.

۳. جلباب لباس، چون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست، بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می‌گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می‌پوشند. زیرا در فقره‌های ۱ و ۲، ۴، ۶، ۸ مخاطب و یا آن که از آنان خبر می‌دهد مردان‌اند، و بدیهی است که اگر جلباب، پوشش زنان به تنهایی بود، در مورد مردان به کار نمی‌رفت، چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی‌توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیفکنند.

اکنون ببینیم تفسیرنویسان در این باره چه گفته‌اند:

شیخ طوسی از ابن عباس و مجاهد آورد:

۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح) ص ۱۱۸

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۱۹۳

« جلاباب، خمار زن است، و آن مقنعه‌ای است که پیشانی و سر خود را بدان پوشد گاهی که برای کاری از خانه برون آید. و از گفته حسن نویسد: جلابیب، ملحفه‌هاست که زن آن را بر چهره خود می‌آورد.»^۱

و نظیر احتمال اول را طبرسی در مجمع‌البیان آورده است، لیکن ظاهر مقایسه این آیه با آیه بیست و یکم سوره مبارکه نور نشان می‌دهد که خمار پوششی است جز جلاباب.^۲

در مقابل نوشته این دو مفسر، قرطبی نویسد:

« جلابیب، جمع جلاباب و آن جامه‌ای است بزرگ‌تر از خمار، ابن عباس و ابن مسعود آورده‌اند که آن رداء است و گفته‌اند قناع است، و درست آن است که آن پوششی است که همه‌ی تن را بپوشاند.»^۳

محمد غوث، مؤلف نثرالمرجان نیز، از مبرّد نظیر همین تفسیر را آورده است و نویسد کهک « آن پوششی است که همه تن را بپوشاند چون ملحفه.»^۴ و علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه نویسد:

« جلابیب " جمع جلاباب است، و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود، و منظور از جمله " پیش بکشند مقداری از جلاباب خود را"، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.»^۵

۱. التبیان، ج ۸ ص ۳۲۷

۲. در ذیل این کلمه توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ذیل تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب

۴. نثرالمرجان، چاپ سنگی، ج ۵ ص ۴۳۵

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶ ص ۵۱۰

« کلمه " خمر " به دو ضمه؛ جمع خمار است، و " خمار " آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پیچد، و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند. و کلمه " جیوب " جمع جیب؛ به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه‌ها است، و معنایش این است که به زنان دستور ده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند.^۱ »

از مجموع آن‌چه نوشته شد، چنین دانسته می‌شود که تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم تنه تسامحی است، و تعریف درست آن همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد. و نیز از امر (یدنین) دانسته می‌شود که جلباب پوششی بوده است جلوباز، همانند شنل که بر دوش می‌افکنده‌اند و در آیه دستور داده شده است که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند.

خِمار

خِمار بر خلاف جلباب، پوشش سر است و کاربرد آن در شعرهای جاهلی و دوره اسلامی به همین معنی است.

امرؤ القیس در وصف باران گوید:

و تری الشجراء فی ربِّقها کرؤس قطعتم فیها خُمُرُ^۲

که شاعر در این بیت سرهای درختان را که از آب برون مانده به سرهای بریده در خمار مانده همانند کرده است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۱۵۶

۲. ایلیاحاوی، امرؤ القیس، ۱۲۱

و این بیت از حسان بن ثابت انصاری:

تظللّ جیادنا مستمطرا تتلطّمهنّ بالخمر النساء^۱

که در آن ابوسفیان و مردم مکه را سرزنش کند و گوید اسبان ما به شتاب می رفتند و زنان شما با چارقد آنها را باز می راندند.

و (تخمیر) پوشیدن سر است و یا صورت به خمار، چنان که در حدیث بخاری گذشت: «فخمرت وجهی بجلابی.»^۲

جیب

جیب، جمع آن (جیوب)، مفرد کلمه یک بار در آیه ۱۲ سوره نمل و بار دیگر در آیه ۲۲ سوره قصص و جمع آن در آیه مورد بحث (۳۱ سوره نور) آمده و معنای آن گریبان است که از یقه پیراهن باز شود.

از مجموع این توضیحات و دقت در کاربردهای کلمه‌ها در سوره مبارکه نور، احزاب و آیه‌های دیگر و نیز از شعر عرب و نهج‌البلاغه چند نکته روشن می‌شود:

۱. خمار با جلاباب یکی نیست، خمار پوشش است و جلاباب پوششی است که سراسر بدن را (ظاهراً از گردن به پایین) می‌پوشاند.

۲. جلاباب پوششی بوده است جلو باز، و زنان مسلمان مأمور شده‌اند دو لب آن را به یکدیگر نزدیک کنند.

۳. خمار، سرپوش دامنه‌دار بوده است که زنان مسلمان مأمور شده‌اند دامن‌های سرپوش را تا گریبان خود بیاورند و گلو و سینه را بدان بیوشانند.

۱. دیوان حسان بن ثابت، دارصادر، ص ۸

۲. المغازی نوشته بخاری، ج ۵ ص ۱۴۹